

بهجت سعیدی

تلمیح در دیوان رودکی

به طور کلی تلمیحات در دیوان رودکی را می‌توان به سه بخش تقسیم نمود:

۱- تلمیحات دینی :

این تلمیحات بیشتر شامل داستانهای قرآنی است که برخی از آنها در منابع دیگر هم موجودند. رودکی در این بخش به یک آیه و یا یک مضمون دینی اشاره دارد. در دیوان رودکی نمونه‌های زیادی از این نوع مشاهده می‌شود که به عنوان مثال چند نمونه ذکر می‌شود:

نگارینا شنیدستم که گاه محنت و راحت

سه پیراهن سلب بودست یوسف را به عمر اندر

یکی از کید شد پر خون دوم شد چاک از تهمت

سوم یعقوب را از بوش روشن گشت چشم تر

رخم مانند بدان اول دلم مانند بدان ثانی

نصیب من شود در وصل آن پیراهن دیگر (ص ۲۰)

این ابیات به داستان یوسف اشاره دارد که از جهات گوناگون مورد توجه شعرا قرار گرفته و در قرآن هم آمده است. پیراهنهای یوسف عبارتند از:

— برادران یوسف پس از به چاه انداختن او، پیراهنش را آغشته به خون کرده و

برای یعقوب می‌آوردند و می‌گویند که یوسف را گرگ خورد.

— پاسخ منفی یوسف به ابراز عشق زلیخا - همسر عزیز مصر- و گریختن او سبب

می‌شود که زلیخا به او آویخته و پیراهنش را از پشت پاره کند. همین پیراهن بی‌گناهی

یوسف را ثابت کرد.

— هنگامی که یوسف، عزیز مصر می‌شود برادرانش در کنعان با قحط سالی روبرو

می‌شوند در نتیجه برای آوردن گندم به مصر می‌روند. یوسف آنها را می‌شناسد. پس از

ماجراهای بسیار پیراهن خود را برای پدرش - یعقوب - می فرستد و او با بوییدن پیراهن یوسف بینایی خود را به دست می آورد .

مرا ز منصب تحقیق انبیاست نصیب چه آب جویم از جوی خشک یونانی (ص ۲۱)
اشاره به این حدیث «العلماء ورثة الانبياء» دارد.

شب عاشقت لیلة القدرست چو تو بیرون کنی رخ از جلیب (ص ۲۴)
اشاره است به آیه: «لیلة القدر خیر من الف شهر».

وقت شبگیر بانگ ناله زیر خوشتر آید به گوشم از تکبیر (ص ۲۶)
مراد از تکبیر شبگیر اذان بامداد است که با بانگ تکبیر آغاز می شود.

آن صحن چمن که از دم دی گفتمی دم گرگ یا پلنگ است
اکنون ز بهار ما نوی طبع بر نقش و نگار همچو ژنگ است (ص ۱۹)
ژنگ = ارژنگ، کتاب مانی - پیامبر ایرانی - که دارای تصاویر زیبا بود و به اعتقاد متأخران وی معجزه او به حساب می آمد.

۲- تلمیحات ملی :

یکی از مهمترین دستاوردهای بررسی تلمیحات در این بخش، آگاهی یافتن از دانش رودکی در زمینه منابع دیگر است. هنگامی که رودکی از رستم، زال، اسفندیار، سام، جم، کیکاووس، کسری و غیره نام می برد، این حقیقت روشن می شود که او از خداینامه ها یا شاهنامه های منشور و یا بخشهایی از آن که به قول فردوسی «پراکنده در دست هر موبدی» بوده، آگاهی داشته است:

حاتم طایی تویی اندر سخا رستم دستان تویی اندر نبرد
نی که حاتم نیست با جود تو راد نی که رستم نیست در جنگ تو مرد (ص ۲۷)

سام سواری که تا ستاره بتابد اسب نبیند چنو سواری به میدان (ص ۴۰)

ورش بدیدی سفندیار گه رزم پیش سنانش جهان دویدی و لرزان (ص ۴۰)

رستم را نام اگر چه سخت بزرگ است زنده بدویست نام رستم دستان (ص ۴۱)

* * *

از تو خالی نگارخانه جم فرش دیبا فگنده بر بجکم (ص ۶۱)

* * *

دخت کسری ز نسل کیکاووس درستی نام نغز چون طاووس (ص ۶۱)

همچنین اشاره او به دانستن زبان پهلوی، شاید این امر را تقویت کند:

اگر پهلوانی ندانی زبان ورز رود را ماوراءالنهر دان (ص ۵۹)

در ابیات ذیل نیز رود کی به طور مشخص از اندرزنامه انوشیروان سخن گفته است:

سیرت او بود وحی نامه به کسری چون که به آیینش پند نامه بیاکند

سیرت آن شاه پندنامه اصلیت زانکه همی روزگار گیرد ازو پند (ص ۲۸)

طبق روایت افسانه‌واری که فرهنگ‌نویسان نقل کرده‌اند، این پندنامه را انوشیروان با خط خود بر پر نیان سپید برای پسرش - هرمز - نوشته بود که مرگ او در آن نامه پیش‌بینی شده است. انوشیروان آن را به گنجور می‌سپارد تا مخفی کند. اما هرمز آن را یافته و از حقیقت آگاه شده و دست از ستم می‌کشد و از مرگ زود هنگام رهایی می‌یابد.

چنان که می‌دانیم، اندرزنامه انوشیروان یک از معروفترین اندرزنامه‌هایی است که به خط و زبان پهلوی نوشته شده است. آگاهی رودکی از این اندرزنامه در نوع خود نیز جالب توجه است و با توجه به این که بخشی اعظم از دیوان او در دسترس نیست، می‌توان احتمال داد که این نخستین اشاره او به این نوع اندرزنامه‌ها و سایر اسناد نوشته شده به خط و زبان پهلوی در دیوان خود نیست. از سوی دیگر، با توجه به این که تولد فردوسی در سال ۳۲۹ هجری است و رودکی در همین سال دارفانی را وداع گفته، بنابراین امکان استفاده رودکی از شاهنامه فردوسی امری ناممکن است. افزون بر این، رودکی غیر از ذکر اسامی شاهان و قهرمانان شاهنامه، به اندرزنامه‌های پهلوی، مانند اندرزنامه خسرو انوشیروان به پسرش هرمز اشاره می‌کند که در شاهنامه فردوسی به طور مفصل آمده است (ص ۴۶۹). همین شواهد گواه این است که رودکی از سنت دست کم شفاهی حماسه ملی ایران آگاهی داشته است.

۳- تلمیحات پراکنده :

در این بخش، او بیشتر به اجرام سماوی مانند ستارگان، آفتاب، آباء علوی، امهات اربعه و عرایسی چون لیلی، سلمی و عذرا، و نیز سنتهای ایرانی که در آن دوران متداول بود اشاره می‌کند.

مشوش است دلم از کرشمه ی سلمی چنانکه خاطر مجنون ز طره ی لیلی (ص ۳۳)

لیلی صفتان ز حال ما بی خبرند مجنون داند که حال مجنون چون است (ص ۴۵)

فروز لاله چو عذرا به جلوه ی وامق خروش ابر چو لیلی به جلوه مجنون (ص ۸۲)

یکی نماند کنون زان همه، بسود و بریخت

چه نحس بود؟ همانا که نحس کیوان بود

نه نحس کیوان بود و نه روزگار دراز

چه بود؟ منت بگویم: قضای یزدان بود (ص ۳۷)

ور سخن او رسد به گوش تو یک راه سعد شود مر تو را نحوست کیوان (ص ۴۰)

گر چه به هنگام حلم کوه تن اوی کوه سیام است که کس نبیند جنبان (ص ۴۱)

سیام نام کوهی است مابین سمرقند و تاشکند و به سمرقند نزدیک است. گویند مقنع خراسانی که او را حکیم بن عطا می گفتند به زور سحر و شعبده مدت دو ماه از چاهی که در عقب کوه سیام کنده بود، ماهی بر می آورد و آن ماه از پس آن کوه طلوع می کرد و تا پنج فرسخ در پنج فرسخ نور آن ماه می تافت.

طلعت، تابنده تر ز طلعت خورشید نعمت، پاینده تر ز جودی و ثهلان (ص ۴۲)

جودی و ثهلان نام دو کوه است. کوه جودی آن است که کشتی نوح آنجا فرود آمد.

کوه ثهلان کوهی عظیم که شاعران آن را سمبل وقار می دانند.

به آتش درون بر مثال سمندر به آب اندرون بر مثال نهنگان (ص ۷۱)

سمندر از کلمه یونانی «سالامندرا» گرفته شده است به معنی فرشته موکل آتش و

پنبه کوهی، و حیوان معروف که مرغ آتش نیز گفته می شود.